

## انواع دانشگاه

### نگاهی به نظام‌های متفاوت آموزش عالی در جهان

جستار حاضر فصل سوم از کتاب آموزش عالی در کشورهای در حال توسعه است که توسط گروه کارشناسان ویژه به سفارش بانک جهانی و سازمان یونسکو تدوین شده است.

در این جستار شبکه‌ی مؤسسات خصوصی و عمومی، سیاست‌گذاران و مجریان نظام آموزش عالی بررسی می‌شوند. همچنین قوانین رسمی و غیررسمی که این شبکه را به شکل منسجم نگه می‌دارد، بازبینی می‌شوند و از این طریق ساختارهای موجب بی‌نظمی، مشخص می‌شوند. نتایج بررسی کارشناسان نشان می‌دهد آموزش عالی باید با هماهنگی بیشتر و با یک دستورالعمل راهبردی مشخص توسعه یابد. از این رو، در ادامه برای اصلاح مؤسسات آموزش عالی، راهکارهایی پیشنهاد می‌شود که به انسجام موثر این مؤسسات، به عنوان بخشی از نظامی که به شکل کارآمد اهداف ملی را تامین می‌کند، کمک کند.

به نظر می‌رسد کمتر کسی از دانشگاهیان و سیاست‌گذاران، در بررسی نظام آموزش عالی، به چشم‌اندازهای راهبردی پرداخته‌اند و به همین دلیل است که جستار حاضر را به این موضوع اختصاص می‌دهیم. پژوهش‌های موجود عموماً آموزش عالی را در قالب نهادهای منفرد و یا نظام‌های آموزشی به عنوان یک ساختار کلی بررسی کرده‌اند؛ البته این رهیافت در برخی حوزه‌ها منطقی است، اما ماهیت آموزش عالی با آموزش پایه و متوسطه اساساً متفاوت است و نتایج و تأثیراتی متفاوت با مقاطع پایین‌تر آموزشی در جامعه دارد. بررسی نظام آموزش عالی، به صورت مستقل و با نقش‌ها و اهداف خاصی که دارد، راهکارهای بیشتری برای مؤسسات و نتایج مفیدتری برای جامعه پدید می‌آورد و دستورالعمل‌های کاربردی مناسبی را در بهبود عملکرد این نهاد برای پیشبرد منافع اجتماعی مطرح می‌سازد.



## کلیات نظام آموزش عالی

نظام آموزش عالی متشکل از سه عنصر اصلی است:

۱. مؤسسات آموزش عالی منفرد (عمومی و خصوصی، انتفاعی یا غیر انتفاعی؛ آکادمیک یا فنی، کارشناسی و تکمیلی، حضوری و با آموزش از راه دور و غیره)، همراه با هیئت علمی، دانشجویان، منابع انسانی، اهداف و برنامه‌های استراتژیک؛

۲. سازمان‌هایی متشکل از بخش‌های عمومی و خصوصی که به شکل مستقیم امور مالی، مدیریتی یا عملکرد مؤسسات آموزش عالی را بر عهده دارند.

۳. قوانین رسمی و غیررسمی که رفتارهای سازمانی و فردی و تعاملات میان نهادهای مختلف تأثیرگذار را تعیین می‌کند.

چنین نیست که نظام آموزش عالی به طور کامل از دنیای بیرون مجزا باشد؛ حداقل تا حدودی می‌توان آن را به نظام کلی آموزشی جامعه، مثلاً مدارس متوسطه، مرتبط دانست که فراهم کردن بخش اعظم دانشجویان آموزش عالی را به عهده دارد. این نظام همچنین با نیروی کار، بازار کار و بخش‌های مختلف دولتی در ارتباط است و در کنار این نهادهاست که فضای عمومی و عملکرد کلی جامعه را برمی‌سازد. این نظام با انجمن‌های آموزش عالی منطقه‌ای و جهانی، و همچنین با سازمان‌های غیردولتی، بنیادها و حامیان دو و چند جانبه‌ی بین‌المللی ارتباط دارد.

## مؤسسات آموزش عالی

همان‌طور که پیش از این مطرح شد، آموزش عالی در سراسر دنیا در حال دگرگونی و تنوع یافتن است. تعداد مؤسسه‌های ارائه‌دهنده‌ی خدمات آموزشی گوناگون، متناسب با نیازهای نوین مخاطبان و دانشجویان در حال افزایش است و در کل، نظامی پیچیده و گسترده در حال شکل‌گیری است، که نهایتاً قادر خواهد بود اهداف فردی و ملی را تأمین کند. پذیرفتن و مشروعیت بخشیدن به این تنوع، کیفیت آموزشی را در هر موقعیت نوینی که نظام آموزشی فراهم سازد تضمین می‌کند و بدون صرف انرژی و زمان مضاعف از شکل‌گیری خلاءهای آموزشی پیشگیری می‌کند. این امر همچنین به تمرکز بیشتر مؤسسات بر "وظیفه‌ی اصلیشان" کمک می‌کند و از سردرگمی احتمالی و غفلت در ارائه‌ی خدمات به دانشجویان، جلوگیری می‌کند. برای مثال در صورتی که نقش و شرایط مؤسسات آموزش عالی در سطحی متوسط باشد و اهمیت آنها نادیده گرفته شود، ناگزیر تلاش می‌کنند، با بالا بردن جایگاه خود در سلسله مراتب آموزشی، اعتبار کسب کنند؛ اما در یک نگاه راهبردی، اگر این امر منجر به ارائه‌ی نامتوازن خدمات به برخی دانشجویان شود و عملکرد موثر این مؤسسات را مختل کند، قطعاً مفید نخواهد بود.

از این رو، مشخص کردن انواع اصلی مؤسساتی که در یک نظام آموزشی عالی هستند، مفید خواهد بود. از ابتدا تفاوت میان مؤسسات عمومی و خصوصی غیرانتفاعی و مؤسسات خصوصی انتفاعی را مشخص می‌کنیم. اهداف این مؤسسات، یعنی تدریس، تحقیق و خدمات، و همچنین عملکرد مستقل، تا حدودی با یکدیگر هم‌پوشانی دارند. البته تفاوت‌های اساسی نیز میان آنها وجود دارد. مفاهیم و نظریات مرتبط با منافع عمومی در تعیین هدف مؤسسات رایگان عمومی، جدی‌تر از مؤسسات خصوصی در نظر گرفته می‌شود. مؤسسات عمومی غالباً تمایل دارند هرچه بیشتر با مناسبات اداری و دولتی پیوند برقرار کنند، که این امر در استقلال آنها محدودیت ایجاد می‌کند. از سوی دیگر، این نهادها با نزدیک شدن به بازار ثبات بیشتری به دست می‌آورند. قوانین دولتی بر مؤسسات خصوصی تأثیر دارند اما در زمینه‌های آکادمیک، اقتصادی و موارد شخصی، معمولاً استقلال بیشتری نسبت به مؤسسات عمومی برای آنها باقی می‌گذارد. تمام مؤسسات آموزش عالی غیرانتفاعی باید به تأمین بودجه‌ی خود بیاورند؛ اما این موضوع درباره‌ی بخش خصوصی بسیار جدی‌تر است. چنین ملاحظاتی محدودیت‌های مالی قابل توجهی را به مؤسسات تحمیل می‌کند.



Frank Stella  
Quathlamba

## دانشگاه‌های پژوهشی

قرار بر این است که دانشگاه‌های پژوهشی، که در بالاترین نقطه‌ی منشور آموزشی قرار دارد، عمومی و رایگان بوده و سودآوری نداشته باشند. اهداف اساسی آنها، ارتقای علمی در زمینه‌های بسیار و فراهم آوردن آموزش با کیفیت بالاست. آنها این اهداف را از طریق تعیین موظفی تدریس سبک برای اعضای هیئت علمی و در مقابل، اجبار به رشد فضای پژوهشی، پی می‌گیرند و این سیاست را در تمامی مراحل، از استخدام تا ارتقاءها، و حتی تعیین سیاست‌های تشویقی محفوظ می‌دارند و همچنین در پذیرش دانشجویان بسیار دقیق و محتاط عمل می‌کنند. این دانشگاه‌ها عموماً در پیشرفت‌های علمی روز و نوآوری‌ها و ابداعات نقش اساسی و فعال دارند و همچنین در بهره‌برداری از این نتایج در جهت منافع فردی و اجتماعی بسیار فعال هستند. آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های اجرایی و آموزشی دانشگاه‌های پژوهشی در همه‌ی سطوح، از کارشناسی تا بالاترین سطوح تحصیلات تکمیلی، بر مبنای کوشش فراوان و سخت‌گیری بر دانشجویان در امور آموزشی و پژوهشی تدوین شده است. دانشگاه‌های پژوهشی ظرفیت این را دارند که جامع‌ترین برنامه‌های آموزش عالی را در قیاس با دیگر دانشگاه‌ها ارائه دهند.

## دانشگاه‌های منطقه‌ای و ایالتی

این دانشگاه‌ها، نهاد‌های آموزشی‌ای هستند که عمدتاً بر تعداد زیاد فارغ‌التحصیلان تمرکز دارند و بخش کلیدی دیگری از یک نظام آموزش عالی را تشکیل می‌دهند. آنها بر تدریس و آموزش فارغ‌التحصیلان «آماده به کار» تأکید می‌کنند؛ به ویژه کسانی که می‌توانند ملزومات مهارت‌های لازم یک «منطقه» را در حیطه‌های مهارتی چون تولید، تجارت، کشاورزی، جنگل‌داری، ماهیگیری و معدن تأمین کنند. آنها به طور معمول در هر دو بخش عمومی و خصوصی مشاهده می‌شوند و قصد دارند به شکل جغرافیایی پراکنده شوند تا در کل به دانشجویانی که امکان ترک منطقه‌ی زندگی خود را ندارند، خدمات آموزشی ارائه کنند. دانشگاه‌های منطقه‌ای، اغلب بیشترین تعداد فارغ‌التحصیلان را دارند و بنا بر آن است که در نقطه‌ی مرکزی توسعه‌ی نظام آموزشی عالی باقی بمانند. برخی



مؤسسات، مانند کالج‌های منطقه‌ای در برخی کشورها مدارج دانشگاهی دوساله ارائه می‌دهند؛ در کشورهای توسعه یافته این شیوه‌ی آموزش مسیر ساده‌ای را برای فراهم آوردن آموزش عالی در مقیاس وسیع‌تر برای شهروندان ایجاد می‌کند.

## مدارس حرفه‌ای

مدارس حرفه‌ای مستقل و مدرسه‌های تخصصی و مهارتی در دانشگاه‌ها، و نیز برخی انواع دیگر آموزشکده‌ها و نهادهای آموزشی، دوره‌های تخصصی در زمینه‌های مختلفی مانند حقوق، پزشکی، بازاریابی و آموزش ارائه می‌دهند که با سنت و روش‌های مرسوم در دانشگاه‌ها در معنای کلاسیک آن تفاوت دارد. این مدارس دانشجویان را مستقیماً از دبیرستان ثبت نام می‌کنند و برنامه‌هایی ارائه می‌دهند که منحصرأ بر آموزش فنی در حوزه‌ی مرتبط تمرکز می‌کنند. بیشتر کشورهای در حال توسعه، به افرادی که مهارت‌های تخصصی دارند نیاز مبرم دارند، بنا بر این مدارس تخصصی در فرایند توسعه‌ی ملی نقش مهمی ایفا می‌کنند. این مدارس، اغلب در نظام‌های آموزش عالی کشورهای در حال توسعه نیز جایگاه مهم و مرکزی دارند. فشار و درخواست بازار بر مؤسسات بخش خصوصی، در جهت ارائه‌ی آموزش برای مشاغل که نظام پرداختی و درآمدی بالایی دارند، عاملی است که موجب شده این نهادهای آموزشی به سمت تأسیس آموزشکده‌های تخصصی هدایت شوند. مدارس حرفه‌ای به طور معمول به فراهم آوردن یک طیف آموزشی جامع برای تمام اقشار جامعه و دانشجویان توجه چندانی نشان نمی‌دهند.

## مدارس فنی

عملکرد مدارس فنی تقریباً همانند مدارس حرفه‌ای است و تنها در سطح ارائه‌ی آموزش تفاوت دارند. آنها عموماً مهارت‌های عملی مورد نیاز برای مشاغل مشخص را در زمینه‌هایی مثل پرستاری، مکانیک اتوموبیل، کتابداری، رایانه، الکترونیک و ماشین‌سازی ارائه می‌دهند. این مؤسسات را باید عموماً چیزی میان آموزش متوسطه و پیش دانشگاهی دانست؛ به همین دلیل اغلب به عنوان جزئی از نظام آموزش عالی در نظر گرفته نمی‌شوند. این مدارس، که بیشترشان خصوصی هستند، نقش مهمی در برآورده کردن نیازهای نیروی کار بازار ایفا می‌کنند.

## دانشگاه‌های مجازی و آموزش غیرحضور

آموزش غیرحضوری بخش مهمی از نظام آموزش عالی است، که امکان دسترسی دانشجویان ساکن مناطق دور از مرکز و بزرگسالان شاغل را به آموزش عالی فراهم می‌کند. اگرچه این ایده‌ی چندان تازه‌ای نیست. برای مثال دهه‌هاست که دانشگاه آفریقای جنوبی از طریق آموزش غیرحضوری مدارک دانشگاهی ارائه می‌دهد. آموزش غیرحضوری می‌تواند به وسیله‌ی مؤسسات آموزش عالی، یا مؤسسات جدیدی که اساساً در این شکل تحصیل تخصص دارند ارائه شود. در حالی که پیشرفت‌های اخیر در فناوری و رایانه، امکانات آموزش غیرحضوری را ارتقا بخشیده‌اند، همچنان توجه اقتصادی در بسیاری از کشورها، به دلیل ملزومات وسیع و گران‌قیمت زیرساخت-ها، امکان توسعه‌ی این گونه آموزش را با خطر روبه‌رو کرده است. برای مثال در بسیاری از بخش‌های آفریقا، تلفن و تماس‌های راه دور هنوز یک امر تجملی و بسیار گران‌قیمت محسوب می‌شود. آموزش غیرحضوری کارآمد، به تلفن و دسترسی به اینترنت در این منطقه نیاز دارد.

در گذشته، آموزش راه دور صرفاً هزینه‌بر محسوب می‌شد. گزارش کارشناسان نشان می‌دهد که آموزش غیرحضوری موقعیت‌های قابل توجه گوناگونی را فراهم می‌آورد. برنامه‌های درسی نو و خلاقانه می‌توانند با تعامل تکنولوژیک و اینترنت‌محور، رسانه‌ی آموزشی سنتی مثل تلویزیون و چاپ و مواد نوشتاری و ارتباط مستقیم با مدرسان تلفیق شوند. در عین حال، لازم است که این بخش‌ها کاملاً با نظام آموزش عالی همگام شوند و مانند دیگر گونه‌های آموزش عالی تحت نظارت کیفی و کمی و اعتبارسنجی منظم و سازمان‌یافته قرار گیرد تا با بهره‌گیری از استانداردهای کیفی و ارتباطات با جهان بیرون، امکان حصول اهداف و کمک به فرایند توسعه فراهم شود.

فشار و درخواست بازار بر مؤسسات بخش خصوصی، در جهت ارائه‌ی آموزش برای مشاغل که نظام پرداختی و درآمدی بالایی دارند، عاملی است که موجب شده این نهادهای آموزشی به سمت تأسیس آموزشکده‌های تخصصی هدایت شوند

## ویژگی‌های مطلوب نظام آموزش عالی

نظام‌های تأثیرگذار آموزش عالی ویژگی‌های مشترکی دارند. بسیاری از پیش‌نیازهای هر نظامی که عملکرد خوبی دارد این ویژگی‌ها را دربر دارند. تا جایی که دشوار است نظام آموزشی کشوری توسعه‌یافته را بیابیم که فاقد این ویژگی‌ها باشد. برخی از این ویژگی‌ها در ادامه مورد بحث قرار گرفته است:

### ساختارهای طبقه‌بندی شده

نظام‌های آموزش عالی برای تقویت کیفیت آموزشی که ارائه می‌دهند و همچنین آموزش فزاینده‌ی دانشجویان، تحت فشار هستند. یک نظام طبقه‌بندی شده، ترکیبی است که اهداف عالی و آموزش عمده را به یکدیگر پیوند داده و دستیابی به هر کدام را در یک نظام و با استفاده از منابع محدود میسر می‌سازد؛ یک نظام طبقه‌بندی شده، طیفی از آموزش عالی را ارائه می‌دهد که هم اهداف پژوهشی جامعه را پوشش می‌دهد و هم علوم و فنون را به جمع کثیری از دانشجویان می‌رساند. این امر فاصله‌ی ایجاد شده میان دانشگاه‌های پژوهشی و دانشگاه‌های منطقه‌ای را کمتر می‌کند؛ از این طریق که هر کدام اهداف مشخصی را دنبال می‌کنند و نیازی به تلاش بیشتر ندارند. نظام‌های طبقه‌بندی شده شرایط را برای توانایی‌ها و علاقه‌مندی‌های متفاوت دانشجویان مهیا می‌کنند. همچنین مهارت‌های مختلف دانشکده‌ها را به بهترین نحو به کار می‌گیرند.

در پایان، آن‌گونه که دانش تخصصی به شکل فزاینده‌ای برای عملکرد اقتصادی مهم است، نظام‌های آموزش عالی را برای ایجاد ترکیبی از فارغ‌التحصیلانی که به شکل گسترده آموزش دیده‌اند و فارغ‌التحصیلان متخصص، توانمند می‌سازد. به نظر می‌رسد سیاست‌گذاران باید برای دریافت کمک‌ها و همکاری‌های مختلف از بخش‌های مختلف یک نظام طبقه‌بندی صریح‌تر باشند. آنها باید چشم‌انداز خود را از اهداف و ساختار یک نظام آموزش عالی به شکلی واضح بیان کنند تا بتوان دستور کاری برای اصلاحات مشخص نمود. بنا بر این مطرح کردن چنین چشم‌اندازی به شکلی گسترده برای دستیابی به نتایج عملی لازم و ضروری است.

### نقش دولت

داشتن نظام آموزش عالی کارآمد به نظارت مؤثر دولت بستگی دارد. دولت باید اطمینان حاصل کند که نظام آموزشی، علایق عموم را در نظر می‌گیرد و دست کم بخش‌هایی از آموزش عالی را، که در صورت محول شدن به بازار تأمین نمی‌شود، فراهم می‌کند، برابری اجتماعی را ارتقا می‌بخشد و زمینه‌هایی از پژوهش‌های پایه‌ای را که با نیازهای کشور مرتبط است، برآورده می‌سازد. دولت باید همچنین اطمینان حاصل کند که مؤسسات آموزش عالی و در شکل کلی، نظام آموزشی، عملکردی بر اساس شفافیت اقتصادی و عدالت دارد. در عین حال، دولت باید در تصدی‌گری‌های آموزشی خود اقتصادی عمل کند؛ تنها زمانی باید وارد عمل شود که تشخیص شفاف و درستی از مشکل دارد و توانایی ارائه‌ی راهکاری برای این مشکل داشته باشد و بتواند به شکلی کارآمد راه حل را اعمال کند. عملکرد ضعیف و فکرنشده، نظام آموزش عالی مؤثر را تضعیف می‌کند.

نقش مشخص دولت در آموزش عالی همواره مورد بحث بوده است. بر اساس اصول و قواعد نظام‌های نظارتی، دولت‌ها مؤسسات آموزش عالی را در اختیار گرفته، روی آنها سرمایه‌گذاری کرده و آنها را به کار می‌گیرند. اغلب، سیاستمداران، وزرا و وزارتخانه‌ها را مسئول تکمیل کردن ملزومات مدارک می‌کنند. بر اساس منطقی که دولت‌ها طبق آن حق نظارت و کنترل نظام‌های سرمایه‌گذاری شده را دارند، در دوره‌ی پسااستعماری، بسیاری از کشورهای در حال پیشرفت به این شکل گرویدند. به‌طور کلی، درگیری مستقیم سیاستمداران، نظام آموزش عالی را سیاسی کرده و از این رو، فضا را برای فساد، رانت‌خواری، استفاده از رابطه به جای ضابطه، و فرصت‌طلبی سیاسی مهیا می‌سازد.

افزایش آگاهی در خصوص معایب نظارت دولتی منجر به این امر شده که کشورهای بسیاری راهکارهای دیگری را انتخاب کنند. هدف نظارت دولتی، تعدیل کردن مسئولیت‌های دولت برای حمایت کردن و ارتقاء بخشیدن به علاقه‌مندی‌های عمومی است؛ با در نظر داشتن این نکته که هر مؤسسه‌ی فردی، به آزادی عملکرد در فضای



آکادمیک نیاز دارد. مکانیسم‌های واسط مذکور در رسیدن به چنین تعادلی اهمیت دارند. چنین مکانیسم‌هایی عموماً شامل اشخاص قانونی حقیقی و حقوقی است، که نمایندگان دولتی، مؤسسات آموزش عالی، بخش‌های خصوصی و ذینفع‌های دیگری مثل سازمان‌های دانشجویی را شامل می‌شود. نمونه‌هایی از ساز و کار توزیع وظایف آموزشی در پی می‌آیند:

- شورا‌های آموزش عالی که به دولت برای اندازه، شکل و سرمایه‌گذاری آموزش عالی مشاوره می‌دهند؛ آنها همچنین اغلب مسئول تضمین کیفیت، عملکردهایی برای ارتقاء و اعتبارسنجی هستند.
- شورا‌های پژوهشی یا آژانس‌هایی که پژوهش را ارتقاء بخشیده و روی آن سرمایه‌گذاری می‌کنند؛
- شورا‌های حرفه‌ای که روی محدوده‌های مشخصی از آموزش عالی متمرکز می‌شوند؛
- شورا‌های دولتی یا هیئت معتمدین.

برای تأثیر بیشتر، این بخش‌ها به تعهدات مشخص، راهبردهای مفید مقرر شده و اختیار کامل هم از طرف دولت و هم از طرف آکادمی نیازمندند. برای مثال، اگر بخش یا شخص مشخصی بخواهد سرمایه‌گذاری‌های مالی را بر اساس درخواست‌های رقابتی دانشگاه‌های پژوهشی (پژوهش‌محور) تعیین کند، باید به صورت مشخص و قطعی، به مجموعه‌ی پذیرفته‌شده و وسیعی از راهبردها در بررسی درخواست‌ها، متعهد بماند. این دانشگاه‌ها همچنین باید بر منابعی که قرار است از آنها بهره‌برداری شود و قدرت و ابزار محرومیت احزابی که راهبردهای تصویب شده را دنبال نمی‌کنند، کنترل کامل داشته باشند.

## تامین مالی نظام آموزش عالی

روند آموزش عالی باید با در نظر داشتن مسئله‌ی تأمین مالی مورد بررسی قرار بگیرد. در زمینه‌ی مالی، آموزش عالی جهانی بخشی قابل ملاحظه و به سرعت در حال رشد است. هزینه‌ی جهانی آموزش عالی را حدود ۳۰۰ میلیارد دلار، یا یک درصد از سرانه‌ی تولید جهانی تخمین زده‌اند، که رشدی سریع‌تر از اقتصاد جهانی خواهد داشت. هزینه‌ی مصرف در کشورهای در حال توسعه، نزدیک به یک سوم این است. در این شرایط که نظام‌های کشورهای در حال توسعه به شکلی جدی تحت تسلط دانشگاه‌های عمومی هستند و هدفشان داشتن شهریه‌های پایین است، هزینه‌ها عمدتاً بر دوش دولت خواهد بود. بنابراین، هر تلاشی برای بهبود کیفیت، منجر به تهدید ملزومات مالی آموزش عالی می‌شود.

وابستگی مالی برای دولت به این معناست که سرمایه‌گذاری در سطوح مختلف با بالا و پایین شدن منابع دولتی دچار نوسان می‌شود. به شکل اغراق‌آمیزی، آموزش عالی در بسیاری از کشورها مسئله‌ای تجملی محسوب می‌شود. آفریقا و آمریکای لاتین، در دهه‌ی ۸۰ میلادی، با مصادیق مشخصی از معضلات ناشی از "افراط و تفریط"، همراه با عدم امنیت مالی و ثبات مواجه بودند، که مانع از برنامه‌ریزی بلندمدت می‌شد. در بسیاری از کشورهای امریکای مرکزی، بودجه‌های آموزش عالی به شکل قانونی به عنوان درصدی از هزینه‌های دولت مشخص شده است. اگرچه این کار به قصد سیاست‌زدایی سرمایه‌گذاری انجام می‌شود، اما برآورد کارشناسان نشان می‌دهد که این امر انگیزه‌های عملکرد مطلوب را تضعیف می‌کند. همچنین این تصور را ایجاد می‌کند که آموزش عالی، بخشی است که، به شکلی ناعادلانه، در میان فعالیت‌های ملی توجه کمتری را به خود جلب می‌کند. بیشتر دانشجویان از قشر با درآمد بالا می‌آیند و دیگر بخش‌های مهم به شکل مداوم باید برای تخصیص بودجه با یکدیگر رقابت کنند.

انتظار می‌رود سرمایه‌گذاری در آموزش عالی، بتواند با تأمین سرمایه‌هایی که به نوبه‌ی خود می‌توانند آموزش عالی با کیفیت بهتر را تأمین مالی کنند، در بلندمدت رشد درآمد ملی را افزایش دهد. اما این سرمایه‌گذاری بلندمدت، دوران بارداری طولانی‌مدتی دارد که فارغ از صبر و تحمل دولتهایی است که از نظر مالی در مضیقه هستند. از این رو، کمبود اقتصاد پایدار منجر به محدود شدن ثبات نام‌ها و انحراف آموزش عالی نسبت به برنامه‌هایی که هزینه و کیفیت پایین دارند، می‌شود. سرمایه‌گذاری آموزش عالی چه به شکل عمومی یا کاملاً خصوصی (سازمان‌های غیردولتی) و یا به صورت ترکیبی از این دو می‌تواند انجام شود. با در نظر گرفتن این که نظام آموزشی‌ای که تنها بر پایه‌ی آموزش

عمومی رایگان بنا شده باشد در نیل به اهداف رشد علمی ناکام خواهد ماند و از سوی دیگر تکیه‌ی صرف بر آموزش بخش خصوصی هم نمی‌تواند کیفیت و خدمات برای کل جامعه مخاطب را تضمین کند؛ لذا نظام‌های هیبریدی یا ترکیبی باید مورد توجه قرار گیرند. دامنه‌ی موقعیت‌ها در جدول زیر نمایش داده شده است. سرمایه‌گذاری عمومی و قوانین آموزش عالی از بسیاری جهات، برای بیشتر کشورهای در حال توسعه، پارادایم سنتی به شمار می‌روند.

### تخصیص مسئولیت‌ها به نظام آموزشی

منابع اداره سازمان‌ها		
سرمایه‌گذاری	عمومی	خصوصی
عمومی	I. دانشگاه‌های عمومی رایگان و دیگر مؤسسات آموزش عالی، وابسته به سرمایه‌های عمومی برای پوشش عملکرد و هزینه کردها.	III. چهارچوب‌های وام‌های حمایتی که از طریق آن، دولت مقدار از پیش تعیین شده‌ای به مدارس خصوصی که دانش‌آموزان در آن شرکت می‌کنند پرداخت می‌کند.
خصوصی	III. شهریه‌ها، قیمت‌ها و درآمدهای حاصل از امتیازهای موسسات، قراردادهای صنعتی و (اعطا شده) تولید شده‌ی خصوصی تمامی مخارج را پوشش می‌دهد.	

کشور پاکستان دارای نمونه‌ای از نظام آموزش عالی سنتی است که با مجموعه‌ای از مؤسسات عمومی محدود و وابسته به بخش‌های نظارتی دولت، اداره می‌شود. البته اخیراً اشخاص حقیقی و نهادهای مشارکتی نسبت به سرمایه‌گذاری و دایر کردن دانشگاه‌های جدید مردمی، اظهار تمایل کرده‌اند. این امر، هم برای نظام آموزشی و هم برای دانشجویان سودمند است. دانشگاه آفاخان (AKU) و دانشگاه علوم مدیریت لاهور (LUMS) هر دو از طریق مشارکت خصوصی مردم دایر شدند. در مورد AKU، هدف بنا نهادن دانشگاهی برای تقویت کیفیت زندگی پاکستانی‌های محروم، از طریق راهنمایی و آموزش در حوزه‌های بهداشت، علوم و دیگر زمینه‌ها بود. برخلاف دانشگاه لاهور، LUMS، که هدف آن غلبه بر مشکلاتی نظیر کاغذبازی‌های دانشگاه‌های عمومی و تربیت گام به گام نیروهای کارآمد بازار است.

سطح ویژه‌ی منابع خصوصی و بین‌المللی به موفقیت هر دو دانشگاه کمک شایانی کرد. البته بسیاری از این نوآوری‌ها نمی‌تواند صرفاً متکی به چنین منابع اقتصادی‌ای باشد. به بیان دیگر، مناسبات اداری نامشخص می‌تواند حتی بدیع‌ترین ایده‌ها را بدون نتیجه باقی گذارد. برای مثال، کمیته‌ی توسعه‌ی روستایی بنگلادش (BRAC) که یکی از سازمان‌های غیردولتی بنام در کشورهای در حال توسعه است، در سال ۱۹۹۷، برای کسب جواز آغاز به کار مؤسسه‌ی کارشناسی در وزارت آموزش و پرورش بنگلادش به کار گرفته شده بود. سرمایه‌گذاری برای BRAC در سطح پایین‌تری از AKU یا LUMS برنامه‌ریزی شده بود. البته کمیسیون کمک هزینه‌ی تحصیلی، راه‌اندازی و بهره‌برداری از آن را تصویب کرده است، اما هنوز به مرحله‌ی عمل نرسیده و در وزارت آموزش و پرورش باقی مانده است. در میان دیگر کشورها، عمان، مالزی و ترکیه، مثال‌های دیگری از مؤسساتی هستند که توسط کمک‌های مردمی تأسیس شده‌اند. البته وجود زمینه‌ی تجاری در کنار کمک‌های مردمی برای نظام آموزشی در کشورهای در حال توسعه متداول نیست. سیاست‌های مالیاتی، بدون شک، نتایج بهتری را به همراه خواهند داشت. همان‌طور که در شیلی، شرایط و قوانین مطلوب مالیاتی موجب ارتقاء جدی آموزش عالی شده است. این امر در مورد کشور پرو بیشتر صادق است. جذب سرمایه‌ی دانشگاهی، به دلیل کاهش انگیزه‌های مالی در دهه‌ی ۱۹۹۰ افت شدیدی داشت.

مشکل دیگری که در سرمایه‌گذاری خصوصی ایجاد می‌شود، این است که مانع ثبت‌نام دانشجویان توانمندی می‌شود که امکان پرداخت شهریه را ندارند و یا حتی در اغلب دانشجویانی که از پس پرداخت هزینه‌ها برمی‌آیند هم موجب بروز نارضایتی می‌شود. بورس تحصیلی، اغلب توجیه متقاعدکننده‌ای برای اعطاء سرمایه و بودجه، به ویژه



نکته‌ی منفی دیگر درباره‌ی سرمایه‌گذاری خصوصی این است که امکان ثبت نام دانشجویان شایسته‌ای که توانایی پرداخت هزینه را ندارند، کمتر می‌کند. برنامه‌های تحصیلی و وام‌ها می‌تواند راه حلی برای این مسئله باشد، اما گاهی اوقات به دلیل مشکلات مختلف قابل اجرا نیستند

در مؤسسات خیریه‌ی مردمی و همچنین در مؤسسات عمومی است.

گزارش‌ها حاکی از آن است که نظام‌های آموزش عالی، که به یکی از سه قسمت جدول مذکور محدود شده است، بازده مطلوب نخواهد داشت. بهترین راه تأمین اهداف نظام آموزش عالی، که کیفیت، میزان دسترسی و کارآمدی را پوشش می‌دهد، برنامه‌ریزی متنوع برای بخش مالی مؤسسات و ارائه‌ی خدمات به بهترین شکل است. داشتن برنامه و سیستم‌های تأمین بودجه‌ی متنوع در کشورهای مختلف باعث می‌شود برخی مؤسسات از یک منبع و برخی دیگر از مجموعه‌ای از منابع مختلف تقاضای بودجه کنند.

نکته‌ی منفی دیگر درباره‌ی سرمایه‌گذاری خصوصی این است که امکان ثبت نام دانشجویان شایسته‌ای که توانایی پرداخت هزینه را ندارند، کمتر می‌کند. برنامه‌ی بورسیه‌های تحصیلی و وام‌ها می‌تواند راه حلی برای این مسئله باشد، اما گاهی اوقات به دلیل مشکلات مختلف قابل اجرا نیستند. فساد نظام مالی، عدم دسترسی مستقیم نهادهای حمایت‌کننده به منابع مالی، هزینه‌های بالا و روند کند اداری و امثال آن را می‌توان از جمله مهم‌ترین مشکلات این سیاست‌های حمایتی دانست. نیاز به بورسیه‌ی تحصیلی در اغلب موارد دلایل بسیار قانع‌کننده‌ای را برای افراد خیری که قصد وقف یا کمک مالی دارند، فراهم می‌کند؛ اما در عین حال محل صرف هزینه‌ی آن هم بسیار گسترده است و در کنار مؤسسات و نهادهای بخش خصوصی، بخشی از این منابع، صرف آموزش‌های رایگان بخش عمومی می‌شود.

گزارش تهیه شده‌ی کارشناسی نشان می‌دهد که نظام آموزش عالی تنها به یکی از سه قسمت جدول مذکور، محدود می‌شود و انتظار بازده مطلوبی از آن نمی‌رود. بهترین راه دستیابی به اهداف یک نظام آموزش عالی که کیفیت، دسترسی و کارآمدی است، برنامه‌ریزی‌هایی برای تأمین مالی مؤسسه و ارائه‌ی خدمات است. کشورها به برنامه‌ریزی‌های متنوعی برای نظام‌ها نیاز دارند. در حالی که برخی مؤسسات به دنبال یک منبع برای سرمایه‌گذاری هستند، برخی دیگر، منابع مالی خصوصی و عمومی را همراه با یکدیگر به کار می‌گیرند. وام‌های بلندمدت و اعطای امتیازات مالی برای آموزش عالی می‌توانند به دولت‌ها امکان سرمایه‌گذاری در موقعیت پایدارتری بدهد. یکی از سیاست‌هایی که اغلب نادیده گرفته می‌شود، خودمختار بودن مؤسسات در گسترش راه‌هایی برای ایجاد و بالا بردن درآمد است. برنامه‌های آموزشی اجرایی و ارائه‌ی خدماتی نظیر پذیرش آزمون‌های آزمایشگاهی، می‌توانند درآمد قابل توجهی به همراه داشته باشند. برنامه‌های متمرکز برای آموزش معلمان و تجربیات مرتبط با آموزش راه دور نیز می‌تواند متضمن هزینه‌ها باشد و کیفیت آموزشی را در کل نظام آموزشی بهبود بخشد.

## جمع‌بندی

واقعیت‌های تازه‌ای که پیش روی آموزش عالی قرار دارد به این معناست که ارتباط و نزدیکی بسیاری از راه و روش‌های سنتی و اجرایی نظام‌های آموزش عالی کاهش یافته است. رویکردی که با انتخاب مردم همسو شده و بر این فرض است که تمامی اجزای نظام آموزش عالی به سادگی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرد و نیاز مردم را تأمین می‌کند، واضح است که به هماهنگی و همکاری گسترده نیاز است. اما تنها مدیریت و کنترل متمرکز کافی نیست. مؤسسات علاوه بر تنوع، به رقابت و استقلال داخلی نیاز دارند.

تعادل میان بخش عمومی و خصوصی در حال تغییر است. نظام‌های آموزشی عالی نمی‌توانند پاسخگوی توسعه‌ی ناگهانی باشند و در نتیجه، اجزای خصوصی نظام‌های آموزش عالی (به ویژه برای مؤسسات انتفاعی) به سرعت افزایش یافته‌اند. اگرچه به نظر می‌رسد رشد بخش خصوصی بر حسب تصادف بوده است و مؤسسات یا افراد مشخصی در کشورهای در حال توسعه حضور ندارند که از تأمین اهداف آموزش عالی کشور اطمینان حاصل کنند. از این رو، به رویکردی منسجم و منطقی برای مدیریت کل بخش آموزش عالی نیاز است و برنامه‌ریزی‌های سنتی و غیررسمی مناسب به نظر نمی‌رسند. سیاست‌گذاران باید حدود توسعه‌ی بخش آموزش عالی کشور را مشخص کنند و بدانند نیروهای بازار کار کجا به تأسیس و عملکرد درست یک نظام پایدار منجر می‌شوند. به شکل کلی این گزارش حاکی از آن است که راهنمایی دولت، بخش ضروری هر راه حلی است ■